

فن توفیعات در ادبیات پلوسی

نهلة داود سلمان

پیش‌گفتار

توفیعات فنی است از فنون ادبی که در دوران شاهان ساسانی رایج بوده، و بعد از فتح اسلامی به عرب منتقل شده، که آنرا به فصاحت و بلاغت خویش آراستند، و به آن صنعت فنون ادبیات عربی افزودند، و آنرا اقتباس و تضمین از قرآن مجید و حدیث شریف و امثال و حکم و اشعار چه عربی باشد و چه فارسی گنج‌انیدند....

و آنچه انتباه را ملتفت ساخته که ایرانیان سعی به حکم و سلطنت زبان عربی را یاد گرفتند، و به آن متأثر شده، و کتابهای متعدد به زبان عربی نوشته اند....

در این جا، آنچه را که به آن ایرانیان از ادب توفیعات شهرت داشتند، بحث و بررسی کردیم، و از خلال مطالعات وصفی تحلیلی به مفهوم و اصل فن توفیعات در ادبیات پارسی و بیان جانب بلاغی و بدیعی در این فن و هنر، اشاره نموده ایم....

و توفیق روشی از نثر فارسی به ایجاز و بدیع در جواب نامه ای معروف شده که شاید این پلسخ به طور مرموز یا بیک جمله یا گوهی از جمله های کوتاه، نوشته شده باشد.

و تأیید همین نظر ابن عبدوس جهشیاری در کتاب الوزراء و الکتاب می نویسد: ملوک ایران به کاتبان خود می گفته : ((ولا تحملکم الرّغبة فی تخفیف الکلام علی حذف معانیه و ترک ترتیبه و الابلاغ فیه، و توهین حجه)).... و این شرط بی کم و کاست همان است که علمای بلاغت و بیان بعد از اسلام برای ایجاز ذکر کرده اند ...

و معنی زبانی توقیع مأخوذ از توقیع است که بمعنی آن چه در نامه پس از انجام نوشتن آن امضا می شود که آن را " حاشیه " در حال حاضر نام می نهند...
و نیز توقیع بمعنی گذاشتن علامت بر کتابها است، و رای و عقیده دادن بر آن چه در آن آمده است. شاهان و وزیران فارسی عادت داشتند که به این عبارات ایجاز رسا و بلیغ بر شکایتهای رعیت توقیع کنند، و بیشترین کسانی که به این فن نوشتند، خلفای عباسی و وزیران آنها است، و اولترین کسی که آن فن را نوشت، جعفر برمکی بوده که به نویسندگن گفت: ((ان استطعتم ان تکون کتابکم کالتوقیعات فافعلوا))، یعنی اگر توانستید کتابهای خود، مانند توقیعات باشد، کار کنید ((، و این فن به نام نویسنده^۴ آن اختصاص داشته، و معمولاً باید از نویسندگن بزرگ و بلیغ یا از نویسندگن دیوانهای انشا باشد، و توقیعات مقرون به نام نویسنده^۴ آن و به علامت سلطان آن زمان توقیع شده است.

و در این بحث دوست داشتیم که بعضی از معنیهای توقیع اشاره نمائیم، مانند " توقیه بزرگ " که بمعنی نامه^۴ سلطان و بعنوان بیانی پلهشاهی، شاهان و وزرا و حکام و امرا آنرا برای مردم و رعیت نوشتند که بوسیله^۴ آن نامه ضربیه ها و مالیات بر بشت مردمان واجب گردانیدند...

و احياناً توقیع بعنوان " سند " یا " فرمان " باشد که در آن، املاک و ادرائیهای مردم، نوشته باشد

و نیز توقیعات معنی دیگری به خود گرفته، معنی " وقفیات " که تعیین می کند، مطلب ها و کتابهایی را که از آن درس می دهد....

منابع و مأخذی که در مطالعات خویش از آنها سودمند جسته شده است.

و میتوان منابع ذیل را نام برد:-

کتاب " الوزراء و الکتاب " جهشیاری، و کتاب " ترجمان البلاغه " الرادویانی،
و کتاب " دقائق الشعر " بتاج الحلاوی، و کتاب " علوم البلاغه " احمد مصطفی
المراغی، و کتاب " فنون تصویر بیانی " د. توفیق الفیل، و کتاب " توقیعات تدریسی "

ناجی معروف و کتاب " فن نثر در ادب پارسی " دکتر حسین خطیبی، کتاب " چهار مقاله " نظامی سمرقندی و کتاب " قابوسنامه " کیکاوس بن وشمگیر، و غیره

مضافاً بر منابع ذکر شد، از ترجمه های معاصرین نیز استفاده نمودیم، مانند کتاب " چهار مقاله " ترجمه عبد الوهاب عزّام، ویحیی الخشاب، و کتاب " قابوسنامه " ترجمه محمد صادق نشأت، دکتر امین عبد المجید بدوی که ما را در آشکار سازی نکات مبهم معانی و الفاظ، یاری داد ...

همچنین از منابعی استفاده شد که بعلت نقش ثانوی آن در شناخت کامهای اساسی در درك مکتبهای علوم و فنون بلاغی و بدیعی، و اصطلاحات این فن، از ذکر آنها خود داری نموده ایم ...

و در این بحث مطلب های متعدد را مورد بحث و بررسی قرار دادیم که شامل این است:

- توقیعات در ادبیات پارسی...
- مفهوم توقیعات از نظر معنی زبانی و اصطلاحی...
- روش توقیعات...
- محسنات بدیعی استعمال شده در توقیعات برگزیده در این بحث کوتاهی ما

توقیعات در ادبیات پارسی

علمای پیشین چیزی را از توقیعات و پدید آمدن آن ذکر نکردند، و از اصل آن چه عربی بوده چه اعجمی سخن نگفتند، بلکه بر موضوع بطور کلی سخن رانند، و تنها است به آنچه پلوسیان در موقعیکه بر شکوای مردم به عبارت بلیغ و محکم یا حکمتی سودمند امضا می کردند، الفاظی و معنیهای خوب و مناسب آن می گزیدند، و نمونه هائی بسیاری هست از توقیعات پهلشاهان ایرانی از فریدون یزدگر که آخرین پادشاهان ساسانی بوده.

ابو احمد، حسن بن عبد الله بن سعید عسکری، در کتاب خود به نام " التفضیل بین بلاغتی العرب والعجم " پس از نقل بعضی از توقیعات خلفای اموی می نویسد: ((این نوع توقیعات در سخنان علما و وزرای عجم، که بیشتر کلامشان بر سبیل توقیع بوده است، پیش از آن است که بتوان شمرد))⁽¹⁾...
و نیز به روایت از ابن درید می نویسد :

((در دیوان صالح بن عبد القدوس، هزار مثل عجم، و هزار مثل عرب آمده است))⁽²⁾
و اینک نمونه هایی بسیار از توقیعات پهلشاهان ایرانی که در بر گزیده کلمات قصار و امثال و حکم بوده که از قبیل امضای اردشیر* در خشکسالی بزرگ که مملکت را فرا گرفته است.

* اردشیر، سوم ساسانی بسر از مرگ شیرویه، گناز درم، پسر او که طفلی بود بنام اردشیر سوم بر تخت نشانندند، مؤلف، برهان آرد: اردشیر نام پسر شیرویه ابن بیویز است، و در مفاتیح آمده:

اردشیر ملقب بکوچک یعنی صغیر پسر قباد پسر هرمز انوشیروان ساسانی... (ن گ اه کنید: دهخدا: ص 177).

و اردشیر بن بابک، معروف بالحکمة، وقد اختار ابن قتیبة طائفة من اقواله في عيون الاخبار و اردشیر بن بابک به حکمت مشهور داشته، و ابن قتیبه گوهی از گفتار او در " عيون الاخبار " برگزیده است... " البیان والتبیین، للجاحظ، الجزء الثالث، بتحقیق و شرح عبد السلام محمد هارون، ص 169.

از عدل باشد که پله‌شاه شاد نمی‌کند، در هن‌گلمیکه رعیت او در غم و اندوه باشند، از آن پس فرمان داد که همه^۶ اموال که در خانه‌ها بوده بر شهرها، بپاکنده بشود:

وکسی مظلومیت را به کسری قباد^{*} تقدیم نمود که جماعتی از حاشیه^۷ او با نیت فاسد و ضمیر آمیخته شدند که از میان آنها فلان و فلان است که بر اثر این در پلپیان نامه^۸ خود امضا نمود که :

((إنما املك ظاهر الاجسام، لا النيات، واحكم بالعدل لا بالهوى، وافحص عن الاعمال لا عن السرائر))... یعنی ((من به ظاهر توجه کرده نه نیت‌ها، و به داد و عدل حکم کرده نه به میل و رغبت، و از اعمال جستجو می‌کنم، نه از قصدها))....

وهم‌چنانکه کسری در نامه مدح امضا کرد: ((طوبى للممدوح اذا كان للمدح مستحقاً، وللدّاع اذا كان للاجابة اهلاً))... یعنی خرم آن ممدوح که شایسته^۹ مدح و ستایش باشد، و نیز خرم آن دعوت‌کننده و شایسته اجابت باشد باز انوشیروان^{**} به صاحب خراج او نوشته :

((ما استعزر الخراج بمثل العدل ولا استتزر، بمثل الجور))... یعنی خراج بجز چیزی مانند عدل و داد بزرگ شمرده نشده، و بجز چیزی مانند ظلم و بیداد کاهیده نشده است

* کسری بن قباد: ابن قباد بن فیروز، مادر وی، دختری دهقان بود، قباد نیشابور او را بزنی و لقب وی کسری است، مشهورترین بنای که پله‌شاهان ساسانی ساخته‌اند، قصری است که ایرانیان طاق کسری با ایوان کسری مینامند، و هنوز ویرانه^{۱۰} آن در حمله^{۱۱} اسرپلیر موجب حیرت است ... و رجوع شود ، دهخدا، ص 1772.

** کسری انوشیروان کتابی است شامل 173 مرفوع و توفیق ، با بپسش و بپسخ که دستوران و موبدان در امور مهم کشوری و اجرای عدل بین مردم از خسرو و انوشیروان به امر خود او سؤال کرده‌اند، و او جواب داده است... رجوع شود به فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج 5، ص 401.

پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: ((در زمان پله‌شاه عادل ولادت یافتم)).. رجوع شود : بنیمة الدهر: ج 4، ص 437.

و نیز در مظلومیّت کسی از انوشیروان توقیع نمود: (لا ینبغی للملک الظلم، ومن عنده یلتمسُ العدل، ولا البخل ومن عنده یتوقع الجور)).... یعنی پله‌شاه نباید ظلم و ستم کند، و از وی عدل و داد طلب کرده می‌شود، و نباید خسیس شود، و از وی ظلم و ستم توقع داشته می‌شود ... سرپس فرمان داد که آن کس را بیآورند، و ما بین موبدان با خود پله‌شاه نشینند.

و نیز در قصهٔ زندانی امضا کرد: ((من ركب ما نهی عنه حیل بینہ و بین ما یشتهی))... یعنی کسیکه کاری نهی شده را مرتکب شد، میان او و میل و رغبت خود، حایل گوید ...

ویکی از خدمتگزاران او نامه ای پپوامون بسیاری فرزندان و فقر خود نوشته و پله‌شاه از آن پس بر دروغ آن کس واقف شد و به آن نامه پاسخ داد ((إن الله خفف ظهرك، فتقلته، واحسن اليك فكفرته، فنتب الى الله يتب عليك...)) یعنی خدای متعال پشت تو را سبک گردانید، و تو آن پشت را سنگین کردی، و خداوند به تو احسان نمود، و تو، به آن را انعام و دست سفید و دراز کافر شدی، به خداوند توبه کن، تا خدا بر تو، توبه کند⁽³⁾.

از طرف دیگو ایرانیان حتی اوائل عهد ساسانیان نوشت ((دیپوایه Dapirih)) را یکی از فضائل شاهزادگن می دانستند، و قبل از اسلام بسیاری از شاهزادگن زبان عربی را خوب می دانستند، بهرام گور " 438-420 " بعد از میلاد، نزد منذر در میان اعراب چهره تحصیل کرد، و زبانهای فارسی و عربی و حتی یونانی را بیاموخت و اشعاری بزبان عربی با او نسبت داده اند که عوفی در لباب الالباب نقل کرده است⁽⁴⁾ .

عرب از نویسندگان ایرانی چیزی بسیار بهره جسته اند، و توقیعات در دوران عباسیان رواج یافته. صاحب اکرام الناس می نویسد:

((روزی هرون الرشید بار عام و فرمود تا عامّه خلایق را که شکایت و تظلمی دادند، پیش آرند، و فرمان داد تا هر که را مظلومه ایست و حاجتی دارد، قصه خود را رفع

کند، و خواهان و ارباب حوائج تا یک‌هزار و دویست قصّه نامه دادند، هرون جعفر * را فرمود، تا جواب هر يك را توفیق کند، سر هر نامه فصلی معتبر که شایان و لایق آن بود، توفیق می‌گیوید، و بدست حاجبان می‌داد، و در آن روز جمله ۶ فضلاً و بلغای بغداد، اعتراف نمودند که مانند جعفر در بلاغت و فصاحت و دبیری و هنرمندی در روی زمین است⁽⁵⁾.

راغب اصفهانی در کتاب محاضرات و محاورات الشعراء می‌نویسد:

یحیی بیکی از عمّال توفیق ذیل نوشت:

((کثر شاکوک، وقلّ شاکر وک، فامّا اعتدلّت، و إمّا اعتزلت))... یعنی کله مندان تو بسیار و سرپس گزاران تو اند کند، پس باید یا عدالت پیش‌گیری یا از کار برکنار شدی... ابن خلکان این توفیق را به جعفر بن یحیی نسبت می‌دهد⁽⁶⁾.

پس اکثر نویسندگان از پلوسیان بوده که سنت نیاکان و ابای خود را پیروی کردند که بر اثر این دیوانی بنام " دیوان التوفیق " بنا شده، و در این، الفاظ و معانی فارسی بسیار ترجمه و ترتیب و تقلید شده است.

و بعد از آن " توفیعات " بعنوان هنری و صنعتی شده که در دیوانهای انشای کشورهای اسلامی، نوشته می‌شود که غالباً آن توفیعات را بر دست نویسندگان معروف و مشهور، نوشته می‌شد که هر یکی از آنها به هنری از هنرهای انشاء اختصاص داشته که بعضی از آنها، به ختم خلیفه خودش امضا می‌کند...

* جعفر بن یحیی یکی از مشهورترین آنان که هم به کثرت و هم به بلاغت توفیعات شهرت داد، چنانکه کمتر کتابی از کتب بلاغت و ادب عرب می‌توان گفت که در آن قسمتی از توفیعات وی با وصف بلاغت نقل و ضبط نشده باشد.

رجوع شود: جهشیاری، ص 158... این متن ترجمه، فن نثر در ادب پارسی، ص 81... و نیز این خلدون در مقدمه خود آمده:

((کان جعفر ابن یحیی یوقع فی القصص بین یدی الرشید، و یرمی بالقصة الی صاحبها فکانت توفیعاته یتنافس البلغاء فی تحصيلها للوقوف فیها علی اسالیب البلاغة حتی قیل أنها کانت تباع کل قصة منها بدینار))... رجوع شود به مقدمه ابن خلدون: ص 162.

از این پیدا می شود که توفیق یکی از هنرهای ادبیات پارسی کهنه بوده که پس از فتح اسلامی، عرب به آن متأثر شدند، و آنرا به بلاغت عربی خود آراستند، می گودانیدند، و بر آن، معنی اقتباس و تضمین از قرآن و حدیث شریف و امثال و حکم و اشعار عرب افزودند، و این متون زیر را بر اینکه، توفیق یکی از هنرهای ادبیات فارسی است، تأکید می نماید...

ابن قتیبه در عیوان الاخبار بلاغت کتاب و مکاتیب ایران پیش از اسلام را از مهمترین منابع کتاب خود به شمار می آورد، چنانکه مسعودی نیز در مروج الذهب و التنبیه و الاشراف رسائل و ترسلات و مکاتیب فارسی را در شمار اخبار و سیر و عهود و توفیعات و وصایا و خطب پلهشاهان ایران، هنگلم بر تخت نشستن نقل و روایت کرده به کثرت و شهرت آن اشاره می کند⁽⁷⁾.

و نیز ابن عبد ربه و در کتاب العقد، قسمتی از امثله^۶ منسوب به بوزرجمهر را نقل نموده، و دیگو، جمل قصار و امثله^۶ پارسی را در شمار رسائل و عهود سیر عجم، قسمتی از برگزیده ترین آثار ادبی ایران به شمار می آورد و آموختن شرط از شرایط فن کاتبی می داند⁽⁸⁾.

وجهشیری نیز در کتاب الوزراء و الکتاب و آثار زیادی از مکاتیب پلهشاهان ایران به کار گزارانشان در امر خراج و آبادانی که در اصفهان دیده اشاره کرده و کیفیت آن را نیز به اختصار نقل نموده است.

و نظیر این گونه روایات و اقوال را که همه حاکی از رواج و شهرت اسلوب مکاتیب پارسی در ایران پیش از اسلام است و دیگو آثار تاریخی و تحقیقی نویسندگان و محققان ایران و عرب بعد از اسلام به کثرت می توانیم یافت⁽⁹⁾.

ابو منصور بن عبد الملك بن اسمعیل ثعالبی، در سه کتاب معروف به نامه‌های الاعجاز و الایجاز و التمثیل و المحاضره، و احاسن کلیم النبی و الصّحابه و التّابعین، قسمت زیادی از این گونه کلمات قصار را از امثله و حکم و توفیعات پلهشاهان ایران، از زمان فریدون تا یزدگرد آخرین شهریار ساسانی، ترجمه و نقل کرده است⁽¹⁰⁾.

چنانکه جاحظ در المحاسن و الاضداد می نویسد:

عبد الله بن طاهر، در پشت قصه ای توفیق کرد که ((مَنْ سَعَى رَعَى، وَمَنْ نَامَ لَزِمَ
الاحلامَ)) و این معنی را، از توفیقات انوشیروان گرفت که: ((هرکی رود چ رذ،
وهرکی خسپ خواب بیند)) این مثل را ثعالبی نیز، در کتاب التمثیل والمحاضره، به
این صورت: ((من سَعَى رَعَى، وَمَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الاحلام))، ذیل عنوان انموذج
من امثال الفرس آمده است⁽¹¹⁾.

کریستن سن در کتاب معروف به نام " ایران در زمان ساسانیان " می نویسد:
((ایرانیان از زمان قدیم، عنایتی به تزیین ظواهر کلام داشته اند و در مکاتیب
و رسائل دیوانی و غیر دیوانی، اسلوب فنی و سبک صناعی، به کار می بردند، و نثر را
به اقوال حکماء و مواعظ در کمال ظرافت و جمال در می آوردند. و در ترکیب کلمات
و کیفیت تعبیرات، تناسب این متکلم و کاتب و مکتوب الیه و سایر دقائق فنی را رعایت
می کردند، در رسائل و مکاتیبی که بین عمال دولت و ملوک ساسانی و ملوک اطراف
مبادله می شد، و نیز در کتب ادبی زبان پهلوی و خطبه هائی که پهلشاهان هرگلم بر
تخت نشستن بیان کردند. میل به صنایع و محاسن لفظی و زیبایی کلام دیده می شود،
و این سبک در رسائل پیش از خطب مراعات می شده است))⁽¹²⁾.

توفیق در زبان

از نظر زبان، توفیق در اصل بمعنی تأثیر است، می گویند: شتر موقع یعنی
پشیت ستور زخم شد از اثر زین که بعد از آن شفا یافت، و خالی سفید گذاشت⁽¹³⁾،
چنانکه در حدیث عمر (رض) آمده:

ومن يدلني على نسيج وحده ، فقال ابو موسى الاشعري: ((ما نعلمه غيرك ،
فقال: ما هي الا ابل موقع ظهورها ضرب ذلك مثلاً لعيوبه، وانشد ابن الاعرابي للحكم
بن عبدل)) یعنی کی مرا رهنمایی کند بر کسی که بی همتا باشد، ابو موسی
الاشعری گفت: کسی را غیر از تو نمی دانیم، عمر گفت: شتران نیست مگر ستوران
زخمی پشت، و این ضرب المثل است بر عیوب خویش، و ابن الاعرابی برای حکم بن
عبدل شعری گفته :

يحسن مشيا الا اذا ضربا⁽¹⁴⁾

مثل الحمار الموقع الظهر لا

در لسان العرب آمده: که توقیع باریدن در بخش از زمین، و نباریدن در جاهای دیگر... و هم چنین می گوید: توقیع روی آوردن صقیل بر نیز شمشیر به مقیعته. و بمعنی پلوه پلوه روئیدن گیاه زمین از باران متفرق و بریشان⁽¹⁵⁾...

و توقیع در کتاب الحاق چیزی در نامه ای بعد از فراغ از آن، و توقیع نویسنده در کتاب نوشته: مقاصد مطلب را ما بین سطور آن می آرید، و حشو و زوائد حذف می کند، و این معنی م آخوذ است از زخمی پشت شتر و امضا کننده در مطلب کتاب تأثیر می کند مانند اثر توقیع پشت شتر⁽¹⁶⁾.

و دهخدا می گوید: الحاق چیزی در نامه بعد از فراغ از آن، و نوشتن عبارتی در ذیل و مراسله و کتاب و در فرهنگ فارسی محمد معین توقیعات به این معنی آمده: و آنچه سلطان و رئیس بر سر نامه یا پشت آن در جواب نویسنده، می نویسند⁽¹⁷⁾.

توقیع در اصطلاح

شاید اساس و اصل توقیع آنچه خلیفه و پلشاه یا شاهزاده یا سلطان با وزیر می نوشته اند به صورت جوابی به يك جمله یا گوهی از جملات کوتاه بر کتابی یا نامه ای یا طلبی و آنرا ختم می کنند به نامهای خود * که به صورت توقیع و امضا در می آید⁽¹⁸⁾.

* در روایات مختلف آمده است که رسم پلشاهان ایران آن بود که در پلجان مناشیر و نیز در ذیل نامه هایی که به آنان نوشته می شد به خط خود توقیع می کردند. رجوع شود: عیوان الاخبار: ج 1، ص 7... بنقل از نثر فن در ادب پارسی. این توقیعات عبارت بود، از جمل و قطعات متعادل و متناسبی بایجاز؛ به صورتی که ترجمه بعضی از آن، در زبان عربی به طریق مثل به کار می رفت. محققان می نویسند: در ایران پلستان، مکاتیب ملوک و رؤسا، معمولاً به طریق توقیع بود، بدین صورت که پلشاهان و وزیران و رؤسایان؛ آنچه لازم بود، به اختصار بر پشت نامه می نوشتند. و دبیران موظف بودند، آن مختصر را با عباراتی که به فهم نزدیک باشد از معنی توقیع دور نیفتد به شرح بنویسند.. الجهشیاری، ص 164-165... به نقل از فن نثر در ادب پارسی ... = اما صبحی الاعشی می گوید: ((اما التواقیع، فهو الكتابة علی الرقاع و القصص بما یعتمدہ الکاتب من امر الولايات و المکاتبات فی الامور المتعلقة بالمملکة، و التحدث فی المظالم، و هو امر

از قبیل امضا کردن هارون رشید عباسی در هنگلمیکه یحیی بن خالد برمکی را از حکم دور کرده، و یحیی به وی نامه ای نوشت:

((ای میر مؤمنان، اگر کناه و بی‌بندگی ای بوده، عقوبت را هم گزینگی نکنید که من سلامت بی گناه، و دوستی ولی دارم)) رشید در حاشیه^۶ کتاب وی ((قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَان)) * امضا نمود. همانطوریکه جهشیاری ذکر نموده که مأمون عباسی برای فضل بن سهل بخط دست خویش توفیق کرد⁽¹⁹⁾.

پاسخ یا توفیق، خواه بر پشت رقعہ‌ها باشد، خواه در حاشیه^۶ کتاب و به صورت شعری یا نثری مسجّع در می آید، یا مثلی رایج یا حکمتی فصیح یا آیه قرآنی یا حدیثی شریف⁽²⁰⁾.

روشن توفیعات

این روشن، محکم و بی تکلف، و الفاظش برگزیده، و تراکیبش جزل و متین و آسان است، بلکه از سهل ممتنع بشمار می رود، و از لفظ مستهجن و غریب دور است، م گو آنچه به صورت بدیهی آمده است⁽²¹⁾.

و نویسندگانی توفیعات آنها را به استعارات و کنایات و دیگو صنایع لفظی گذشته از این اقتباس از قرآن مجید و احادیث و امثال و حکم می آرستند⁽²²⁾.

و از قبیل اینکه این مکتوب که گورخان خطائی، پس از وصاف با سنجر، و شکست او و تسلیم بخارا به اتمتکین برادر زاده اتسز خوارزمشاه نوشته، و او را به خواجه امام الاسلام احمد بن عبد العزیز سرپیده است:

" بسم الله الرحمن الرحيم "

جلیل، و منصب حفیل و هو سبیل الاطلاق و المنع، و الفصل و القطع، و الولاية، و العزل الی غیر ذلك من الامور المهمات و المتعلقةات السنّیة، و اعلم ان التوقيع كان يتولاه في ابتداء الامر، الخلفاء، فكان الخليفة هو الذي يوقع في الامور السلطانية، و فصل المظالم و غیرهما))... ن گ اه کنید: صبحی الاعشى في صناعة الانشاء، 1، 2، ص 110.

* یوسف، آیه: 40.

((اتمتکین بدانند که میان ما اگو چه مسافت دور است، رضا وسخط ما بدو نزدیک است. اتمتکین آن کند که احمد فرماید، واحمد آن فرماید که محمد فرموده است، والسلام....))⁽²³⁾.

گلهی، روشی خیلی نازک وباریک در توقیعات بکار برده می شود، مانند توقیع مأمون عباسی بر نامه^۶ عبد الله بن طاهر*، وجون به خلیفه از دوری شکایت نموده واز از اجازه دیدار خواهش کرده است:

((قربك يا ابا العباس اليّ حبيب، وانت في قلبي كنت قريب، وانما بُعدت دارك، نظراً بك ورغبة اليك)) یعنی ((قرب تو ای ابو العباس به من چیزی دوست داشته، وتو، دل من نزدیک بودی، وچون خانه تو دور شده، امید ورغبت به دیدنت بیشتر گودیده است))⁽²⁴⁾، همانطوریکه، شاعر گفته:

رأيت دَنُو الدار ليس بنافع اذا كان ما بين القلوب بعيد⁽²⁵⁾

وهم چنین شیوه توقیعات، قتباس را تضمین می کند، منظور از این اقتباس، اینستکه گفتار خواه نظم یا نثر متضمن سخن او قرآن مجید ویا حدیث شریف باشد، مانند گفتار ابن شمعون در اثنای وعظ:

* هو عبد الله بن طاهر بن الحسين بن مصعب بن زريق الخزاعي، بالولاء، لأبي العباس. أمير خراسان، ومن أشهر الولاة في العصر العباسي، ولما ولاه المأمون خراسان ظهرت كفايته، فكانت طبرستان وكرمان، وخراسان، والري، والسواد، واستمر إلى ان توفي بنيسابور سنة 230هـ. الزركلي، 4، 226، 277.

پس مأمون خراسان، طاهر بن الحسين بن مصعب را داد، اندر شوال سنه خمس ومائتين وطاهر خلیفت خویش بفرستاد، و خود بحرب نصر بن شیبب رفت وبرقه با او حرب کرد، پس عبد الله بن طاهر را مأمون بدل پپوش برقه فرستاد. وطاهر بخراسان آمد اندر 5 ماه ربیع الآخر سنه ست ومائتين ویک ونیم سال حکومت کرد، بعد از آن در یکی از جمعها نام مأمون را در خطبه ذکر نکرد ودر شب همان روز بمرد. بمرد اندر جمادی الاخری سنه سبع ومائتي وپس خویش طلحة بن طاهر را خلیفت کرد. (زین الاخبار: ص1315).

((یا قوم، اصبروا علی المحرمات، واصربروا علی المفترضات، وراقبوا بالمراقبات، واتقوا الله فی الخلوات، ترفع لکم درجات)) ومانند گفتار او:

وإن لَبَدْتُ بِنَا غَيْرِنَا فَحَسْبُنَا اللهُ وَنَعْمَ الْوَكِيلُ⁽²⁶⁾

گنشته از آن، ابن قتیبه در عیون الاخبار، وادب الکاتب به نقل از کتاب "التاج" و ابن عبد ربه در کتاب العقد، و نویری در نهاییه الأرب می نویسند:

خسرو بپویز به کتاب خود می گفت: ((اجمع الكثير مما تريد في القليل مما تقول))⁽²⁷⁾ یعنی ((بسیاری از آنچه می خواهی، در کمی از آنچه می گوئی، کرد بیاورید))...

و این گفتار و ایجاز دلالت داشته و موافق بوده با قول ابن المعتز: ((ما رايتُ بليغاً إلا رابت له في المعاني إطالة وفي الالفاظ تقصيراً وهذا حسن على الإيجاز))⁽²⁸⁾. یعنی بلیغی ندیده ام، مگو در معانی اطنابی داشته و در الفاظ کوتاهی و این امر عین ایجاز است

محسنات بدیعی

البتکین*، اسکافی را فرموده برنامه نوح بن منصور سامانی جوابی بنویسد: وروش بر مسخره و استخفاف گنجاند، و نیز سلطان از وی طلب کرد که آن جواب را بر پشت نامه بنهد، و اسکافی علی البدیهه نوشته⁽²⁹⁾:

" بسم الله الرحمن الرحيم "

((يَا نُوحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا، فَأَتَيْنَا بِمَا تَعُدُّنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ))⁽³⁰⁾.

* ایجاز، اداء المقصود بأقل من العبارة المتعارفة (التعريفات، ص 32)

ایجاز منظور و مقصودش با کمترین از عبارات متعارف و شناخته ادا می کند.

** البتکین: مردی ترکی خردمند بود.... نگاه کنید: چهار مقاله، ص 14.

آیه^۱ شریف، استخفاف ملت نوح به پیغمبر خویش بیان کرده، و غرض نویسندگان از این اقتباس شریف قرآنی این بوده که تلمیح* و اشاره به نوح بن منصور که وعد خویش را انجام پذیرد، و بر دشمنان خویش (اَلْبَتَّكِين) حمله کند...

واز توقیعات بدیع دیگوه که مضمون اقتباس قرآنی را فرا گرفته: کتاب احمد بن رافع نویسنده است، چون امیر خراسان وی فرمود نامه ای ابو علی سیمجوری** بنویسد که در آن وی را فرماید که سر عبد الجبار الکاتب را از بدن خویش بُرد، و آنرا به وی برساند. عبد الجبار الکاتب دوست احمد بن رافع بوده، و چون آن نامه را نوشت این آیه^۱ شریف ((اَنْ يُقْتَلُوا اَوْ يُصَلَّبُوا))⁽³¹⁾ در ذهن خود خطور کرده، و در هنگامیکه نامه^۲ جواب نوشته. عنوانی بر آن نهاده، و بر حاشیه آنرا " الف " را نوشته و بر حاشیه^۳ دیگوه " نون " را و بر امیر آنرا آشکار کرد که امیر به این امر مرموز ملتفت نشده که چون فرستاده نامه را به امیر ابو علی سیمجوری تسلیم کرد، عبد الجبار الکاتب نشسته بوده، و به آنرا سبرد و گفت: امضا را باز کن، و امر را نمایان کن، و عبد الجبار آن نامه را گرفت و به عنوان چشمی انداخت، و قبل از اینکه امضا را باز کند، " الفی " را بر حاشیه ای و بر حاشیه^۴ دیگوه نونی را دید که فوراً شناخت که این تلمیحی به آیه " اَنْ يُقْتَلُوا " بوده که در این واقف شد که این امر بعنوان بر حذر داشتن برای او بوده و یکسر فرار می کرد⁽³²⁾.

* تلمیح: بمعنی اشاره نمودن در غرض سخن به قصه یا شعر بدون اینکه آن غرض را بطور مستقیم ذکر می شود... رگله کنید: التعریفات، ص 25.

** ابو علی سیمجور: خاندان سیمجور یکی از معروفترین خانواده های خراسان در زمان سامانیان و اوایل غزنویان بوده، ابو علی پسر ابو الحسن سیمجور بود، در زندگی پدرش نیابت وی را داشت، و مدتی در سیستان گناشت، و پس از آن مامور نیشابور و گوگلن شد، و پس از مرگ پدرش در ذی حجه^۳ 377 در امارت خراسان جانشین وی گشت و تا 387 که زنده بود بدین کار می پرداخت، و یکی از بزرگترین عمال دربار سامانیان بود.
رجوع شود به جزئیات احوال وی در ترجمه یمینی (ص 77-80، 105، 64، بنقل از کتاب قابوسنامه، ص 277؛ رجوع شود: تاریخ بیهقی، ص 293.

و نیز مانند توقیع خلیفه ٬ بغداد القادر بالله عباسی برنامه ٬ سلطان محمود که در آن وی تهدید کرد به این عبارت ایجاز رسا و بلیغ:

بسم الله الرحمن الرحيم

((الم))⁽³³⁾... او در این عبارت مرموز به آیه ٬ شریف اشاره نمود:

((أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ))⁽³⁴⁾.

و بعضی از توقیعات متضمن محسنات لفظی معروف به نام " سجع " بوده مانند توقیع موجز، صاحب بن عباد، چون بر جرأت قاضی قم و سستی دین و بسیاری رشوه ٬ خویش مطلع شده، نوشت:

((ايها القاضي بقم قد عزلناك فقم))⁽³⁵⁾... یعنی ایا قاضی قم تورا از قضاوت بر

کنار کردیم، و از جایت برخیز...

این عبارت بر شدت غضب و خشمی وزیر صاحب بر قاضی قم دلالت دارد که این اثر روانی وی و ادار کرده که آن قاضی را از جای قضاوت آن شهر بر کنار کند.

و در این توقیع صاحب نوعی را از انواع سجع معروف به " سجع متوازی " بکار برده، و مقصود آنستکه ((در آخر دو کلام دو لفظ افتد که حدّ ترصیع بر آن صادق بود، یعنی بوزن و حروف روی متفق باشد))⁽³⁶⁾. که هر یکی از این دو سجع بر معنی مختلف، از معنی، سجع دیگویی دلالت می دهد، تا سجع مکرر و بی سود نباشد⁽³⁷⁾. همانگونه صاحب در این سجع به معنی قم یعنی شهری در ایران، و قم بمعنی فعل امر بمعنی برخیز، اشاره نمود.

ورئیس بزرگ احمد بن حسن میمندی بر پشت قصه ٬ لمغانیان توقیع کرد:

((الخراجُ خُراجٌ *، دَاوُهُ، دَوَاؤُهُ))⁽³⁸⁾ ... یعنی خَراج، ضریبه و مالیات، و خُراج است یعنی آنچه از بدن خارج بشود مانند، آبهای کثیف و آلوده که از زخمیهای بیرون می آید، و دَاوُهُ یعنی بیماری او، دَوَاؤُهُ یعنی خود درمان او باشد...

رئیس بزرگ در این توقیع محسنات لفظی آورده مانند تجنیس ناقص است که معنی آنستکه ((اگو در همه حروف متفق باشند و در حرکت مختلف))⁽³⁹⁾.

و معنی بلاغی دیگوهو یعنی تشبیه اشاره نمود بطوریکه خَراج را به خُراج از نظر " الم و درد " تشبیه کرد، که آدم به پیداختن مال درد می کند، همانگونه که از زخمی که آبی کثیف و آلوده بیرون می آورد، بطوریکه پیدا می کنیم که تشبیه در اینجا بر مقاربت و تأویل اتکا دارد نه بر تحقیق و واقع مادی ملموس.

اسکافی نامه ای باندازهٔ دو انگشت به امیر نوح بن منصور نوشت که در آن او را بر مرگ ماکان بن کاکویه، مطلع ساخته:

((اما ماکان، فصار کأسمه والسلام))⁽⁴⁰⁾ یعنی ((ماکان چون نام خویش شد به معنی نیست شد))... در این جا، به معنی تشبیه اشاره نمود، و مقصود آن به تشبیه مانند کردن باشد، يقال شبه الشيء بالشيء، و ارباب لغت آن چیز را که مانند کنند مشبه خوانند، و در این باب میان مشبه و مشبه به از معنی مشترك چاره نبود، و صحیح ترین تشبیهات آن باشد که معکوس توان گودانید، نوع تشبیه صحیح آنست که بعضی از ادوات تشبیه درو استعمال کرده باشند بی شرط و عکس و تفضیل و نیز آن و این نوع را تشبیه مطلق نیز گویند⁽⁴¹⁾.

* الخَراجُ: يقال للبلاد التي افتتحت صلحا، ووظف ما صلحوها عليه اراضيهم خراجية لان تلك الوظيفة اشبهت الخَراج الذي لزم به الفلاحون ويجمع الخَراج، الإتاوة على خَرجاً فخَراج وكما جاء في التنزيل: ((أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرجاً فخَراج رَبِّكَ خَيْرٌ))، رجوع شود به لسان العرب، ص1054؛ المؤمنون، آیه: 71.

* الخَراجُ: ورمٌ يخرج بالبدن من ذاته، وهو ما يخرج فيه من القروح، لسان العرب، ص1054.

ادوات تشبیه در پارسی: چون است و " کوئی " و " بنداری " و " مانند " و آنچ ه مطابق و مقارن او باشد⁽⁴²⁾. قال ابو هلال في الصناعتين: التشبيه يزيد المعنى وضوحاً ویکسبه تأکیداً، ولهذا اضيف جميع المتكلمين من العرب والعجم عليه ولم يستغن احد عنه⁽⁴³⁾.

گوهی از بخاریان شکایت کردند که چون کورخان شکایت آنان را شنید به اتمتکین توقیعی نوشت بر طریقت اهل اسلام:

" بسم الله الرحمن الرحيم "

((اتمتکین بدانند که میان ما اگو چه مسافت دورست، رضا و سخط ما بدو، نزدیک است، اتمتکین آن کند که احمد فرماید، واحمد آن فرماید که محمد فرموده است، والسلام))⁽⁴⁴⁾.

این توقیع شامل محسنات معنوی بوده که در آن معنی متضاد دارد، بطوریکه به دو کلمه^۴ خشنودی و خشمی، و قریب و بعید، اشاره نمود و متضاد آنست که چ و ن شاعر و دبیر سخنی گویند: اندو او ارداد کرد آید، هم چون شب و روز و گشای و بند. و مانند این عمل را متضاد خوانند، پارسی گویان، و آما دبیران و خلیل احمد بن اصل را مطابق خوانند. مقری گوید:

بدیدارست عدل وظلم بنهان **مخالف آندک و ناصح فراوان**⁽⁴⁵⁾

نویسنده در این توقیع متضاد چندی جملات کوتاه، و ایجاز رسا کرد آورده که هدف و مقصود از آن توضیح دادن سنت اسلام و بیرون کردن منهج آن که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) آنرا برای عالم آورده است.

پ ا ورقیه‌های و حواشی

1. نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس ذیل عنوان " انموذج من امثال الفرس " بتقل از فن نثر در ادب پارسی ، ص 81.
2. همان منبع، ص 81.
3. العقد الفرید: ج 4، ص 222.
4. تاریخ ادبی ایران: جلد اول، ص 390.
5. تاریخ البرامکه: ص ف.
6. همان منبع: ص نه.
7. عیوان الاخبار، ج 1، ص 3؛ و کتاب مروج الذهب، ج 1، ص 122.. به نقل از فن نثر در ادب پارسی، ص 284.
8. نگله کنید: عقد الفرید ابن عبد ربّه، جلد دوم، ص 62، ج 3، ص 13. این متن ترجمه شد از فن نثر در ادب پارسی، ص 82.
9. فن نثر در ادب پارسی: ص 283.
10. رجوع شود به باب چهارم کتاب، ص 38، 63، و نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس ذیل عنوان " انموذج من امثال الفرس " بنقل از کتاب فن نثر در ادب پارسی، ص 80.
11. المحاسن والاضداد: ص 109، به نقل از کتاب تحلیل اشعار ناصر خسرو، ص 59؛ و نگله کنید: فن نثر در ادب پارسی: با نوشت، ص 112.
12. کتاب ایران در زمان ساسانیان، تألیف کریستن سن، متن فرانسه، به نقل از کتاب فن نثر در ادب پارسی، ص 80.
13. شفاء الغلیل فی کلام العرب من الدخیل: ص 66.

14. تاج العروس: 5، ص.555
15. لسان العرب: ص.4335
16. لسان العرب، ص4335؛ رجوع شود ، ادب التوقيعات في المشرق، خالدة ناجي معروف، ص13، 14.
17. دهخدا: ص.1132
18. التوقيعات التدريسية: ص.4
19. الجهشيارى: ص25؛ ورجوع شود به كتاب توقيعات التدريسيه، ص4، 6.
20. الجهشيارى: ص.253
21. رنگله كنيد: ادب التوقيعات في المشرق، ص.
22. رنگله كنيد: فن نثر در ادب پارسی، ص245، 264.
23. چهار مقاله، ص22؛ ورجوع شود به چهار مقاله، ترجمه عبد الوهاب عزام، ويحيى الخشاب، ص.31
24. ادب التوقيعات في المشرق: ص47-48.
25. ديوان أبي نواس: ص.178
26. كتاب التعريفات: ص.26
27. نهاية الأرب في فنون الأدب: السّفر السابع، ص.11
28. همان منبع: ص.11
29. رجوع شود، چهار مقاله، ص13، 14.
30. هود، آيه: 31.
31. مائدة، آيه: 33.
32. رجوع شود، كتاب قابوسنامه، ص154، 157؛ و رنگله كنيد: المستطرف من الاداب والحكم الماثورة، ص265.

33. همان منبع: ص154، 157.
34. الفیل، آیه: 1.
35. چهار مقاله: ص ؛ رجوع شود به چهار مقاله، ترجمهٔ عبد الوهاب عزّام،
ویحیی الخشاب، ص.27
36. دقائق الشعر: ص.7
37. علوم البلاغه: ص.421
38. چهار مقاله: ص198؛ رجوع شود به چهار مقاله، ترجمهٔ عبد الوهاب عزّام.
39. دقائق الشعر: ص6... چنانک در کلام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمده است:
اداءُ الدین من الدین، ...
40. چهار مقاله: ص16؛ رجوع شود به ترجمهٔ چهار مقاله، ص24، 25.
41. دقائق الشعر: ص.32
42. همان منبع: ص.33
43. کتاب الصناعتین: ص .
44. چهار مقاله: ص.22
45. ترجمان البلاغه: ص31.

فهرست مآخذ بحث

منابع فارسی

- تاریخ ادبی ایران: تألیف برفسور ادوارد براون، ترجمه^ء و تحشیه^ء و تعلیق علی باشا صالح، جلد اول، چاپ دوم، تهران، 1335.
- تاریخ البرامکه: باهتمام و تصحیح و مقدمه^ء تاریخی ادبی، میزرا عبد العظیمان گوگانی، چاپ اول، طهران، 1312 ش.
- تحلیل اشعار ناصر خسرو: دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، 1334.
- ترجمان البلاغه: تصنیف، محمد بن عمر الرادویانی، باهتمام و تصحیح و حواشی و توضیحات، أحمد آتش، استانبول، چاپخانه^ء ابراهیم خروس سنه^ء 1949 م.
- چهار مقاله: تألیف احمد بن علی عروضی سمرقندی، طبقه^ء نسخه^ء مصحح علامه مرحوم محمد قزوینی، با تصحیح و مقابله مجدد و شرح لغات و عبارات و توضیح نکات بکوشش دکتر محمد معین، چاپخانه^ء تهران، 1334 ش.
- دقائق الشعر (علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری): تألیف علی بن محمد المشتھر بتاج الحلاوی، به تصحیح و با حواشی و یاد داشتهای سید محمد کاظم امام معلم دانشرگله، چاپخانه^ء طهران، سال 1341.
- زین الاخبار: تألیف ابو سعید عبد الحی بن الضحاک بن محمد گودیزی، طهران، 1315 ش.
- فرهنگ فارسی: دکتر محمد معین، جلد پنجم، تهران، 1375 ش.
- فن نثر در ادب پارسی: دکتر حسین خطیبی، چاپ سوم، 1386.
- کتاب نصیحتنامه معروف به قابوسنامه: تألیف امیر عنصر المعالی کیکاوس بن وشمگیر بن زیار، از روی نسخه^ء مؤرخ 750 با مقدمه و حواشی و تجدید نظر سعید نفیسی، تهران، 1342.
- لغت نامه: ابو سعید دهخدا، تهران، اسفند ماه 1337 هـ.

منابع عربي

- القرآن الكريم.

- ادب التوقيعات في المشرق، خالدة ناجي معروف، الطبعة غير موجودة.
- البيان والتبيين: الجاحظ، تحقيق وشرح عبد السلام محمد هارون،
- تاج العروس من جواهر القاموس: للسيد مرتضى الحسيني الزبيدي، تحقيق عبد الكريم الغرباوي، ومراجعة الدكتور ابراهيم السامرائي وعبد الستار احمد خراج، طبعة الكويت، 1386 هـ / 1967م.
- التعريفات: السيد الشريف علي بن محمد الجرجاني ، مؤسسة التاريخ العربي ، الطبعة الاولى، بيروت، لبنان، 1424هـ / 2003م.
- النوقيعات التدريسية: ناجي معروف، مطبعة العاني، بغداد، 1383هـ.
- شفاء الغليل في كلام العرب من الدخيل: المطبعة الوهبية ، مصر، 1282هـ.
- صبحي الاعشى في صناعة الانشاء: تأليف ابي العباس احمد بن علي القلقشندي، وزارة الثقافة والارشاد القومي المؤسسة المصرية العامة للتأليف والترجمة والطباعة والنشر، 1418هـ.
- الصناعتين: ابو هلال العسكري: القاهرة، 1371ق.
- العقد الفريد: تأليف ابي عمر احمد بن محمد بن عبد ربه الاندلسي، القاهرة، 1967.
- علوم البلاغة: تأليف احمد مصطفى المراغي، الطبعة الاولى، 1420هـ / 2000م.
- عيوان الاخبار: ابن قتيبة الدينوري، دار الكتب المصرية.
- فنون التصوير البياني: تأليف الدكتور توفيق الفيل، منشورات ذات السلاسل، الطبعة الاولى، 1407هـ / 1987م.
- كتاب النصيحة المعروف باسم ((قابوسنامه)): تأليف الامير كيكاس بن قابوس بن وشمكير بن زيار، تعريب ، محمد صادق نشأت ، والدكتور امين عبد المجيد بدوي، الطبعة الاولى، مكتبة الانجلو المصرية، 1378 / 1958م.

- لسان العرب: للامام العلامة ابي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور الافريقي المصري، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ، بيروت ، لبنان، الطبعة الاولى، 1426هـ/ 2005م.
- المحاسن والاضداد: الجاحظ، القاهرة، 1334هـ.
- المستطرف من الآداب والحكم المأثورة : تعليق وشرح محمد سيد كيلاني، الطبعة الاولى ، 1379هـ/ 1960م.
- المقالات الاربعة (چهار مقاله): تأليف النظامي العروضي السمرقندي، نقله الى العربية عبد الوهاب عزّام، ويحيى الخشاب، الطبعة الاولى، القاهرة، 1368هـ/ 1949م.
- نهاية الأرب في فنون الادب: تأليف شهاب الدين احمد عبد الوهاب النويري، القاهرة.
- الوزراء والكتّاب: الجهشياري، محمد بن عبدوس ، بيروت، 1964م.
- ينيمة الدهر، ابو منصور الثعالبي، قاهرة، 1366ق.

الخلاصة

قبل البدء بالتعريف بادب التوقيعات، الجدير بالإشارة إلى بعض ما جاء في كتب الأكاكسة إلى عمّالهم، حيث كتب عبد الواحد بن محمد أنه سمع محمد بن واضح يقول: ((رايْتُ بأصْبَهان كُتباً قديمةً للأكاكسة إلى عمّالهم في الخراج والعمارة صدورها، إذا كان الكتاب لجماعة، خُدِّتُمْ ؛ وإذا كان إلى واحد خُدِّت، ثم يذكر بعد ذلك ما يريد.... ويقول:

انه كان للأكاكسة اربعة خواتيم، فكان خاتم الحرب والشرطة، الأناة وعلى خاتم الخراج والعمارة، التأييد، وعلى خاتم البريد، الوحاء ومعناه العجلة والاسراع، وعلى خاتم المظالم العدل.... فضلاً عن الاشارة إلى نماذج كثيرة من التوقيعات لملوك ايران منذ فريدون وحتى يزيدجر آخر ملك ساساني....

تناول البحث الموسوم بـ((فن التوقيعات في الادب الفارسي)) دراسة تحليلية وصفية لموضوع فن التوقيعات، خاصة في الادب الفارسي، وكيفية رواجه عند العرب، فالتوقيعات نوع من انواع النثر الفارسي والذي عرف بالايجاز والبديع، بالرد على جواب رسالة ما، بشكل مرموز، أو بجملة واحدة أو عدة جمل قصار...

توفر البحث بعد المقدمة على التوقيعات في الادب الفارسي وما توصل اليها البحث، ان التوقيعات فن من الفنون الأدبية، التي شاعت في عهد الساسانيين، وانتقلت بعد الفتح الاسلامي إلى العرب، فجملوه بفصاحتهم وبلاغتهم، و اضافوا اليه صنعة فنون الآداب العربية، فرصعوها بالاقتناس والتضمين من القرآن الكريم والحديث الشريف والامثال والحكم والاشعار العربية أو الفارسية....

وكما اشار البحث إلى معنى التوقيعات اللغوي المأخوذ من التأثير يقال اصاب المطر بعض الأرض و اخطأه بعضا، أي ان " التوقيع " هو ما يوقع في الكتاب بعد الفراغ منه، وهو ما يقال له الحاشية الآن....

أمّا معناه الاصطلاحي، فهو ما يوقع على ظهر الرقاع، أو في حاشية الكتاب وقد يكون في هذه الحالة شعراً، أو مثلاً مسجوعاً، أو مثلاً سائراً أو حكمة بليغة أو آية كريمة أو حديثاً شريفاً...

وتطرق البحث الى اسلوب التوقيعات المليئة بالحكمة والنصح والارشاد والتهديد والتوبيخ والوعيد، فكانت اغلب هذه التوقيعات جميلة في اسلوبها ومحتواها...
وفضلاً عن ذلك، تناول البحث دراسة المحسنات البديعية سواء ما كان لفظياً أو معنوياً، وما احتوائه بعض من هذه التوقيعات من معاني بلاغية وبديعية، سواء ما كان في الاقتباس وانواع السجع والجناس والتشبيه والتلميح والأشارة...